

نگاهی به سیره حضرت زهرا (س)^۱

فریاد در سکوت^۲

کسانی که با معارف قرآنی آشنا هستند، تردیدی در عصمت حضرت زهرا سلام... علیها ندارند. علاوه بر آیاتی همچون آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) و آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) که به طور مستقیم بر عصمت ایشان دلالت دارند، تدبر در سوره کوثر، سوره انسان (داستان اطعام مسکین و یتیم و فقیر و نوع مدح خداوند از رفتار ایشان) و نیز روایات فراوانی که از پیامبر اکرم (ص) باقی مانده، جای هیچ تردیدی در عصمت و علو مرتبه ایشان نمی‌گذارد.

به نظر می‌رسد از سویی کوتاهی زمان بروز رفتارهای سیاسی ایشان -حدود سه ماه - و از سوی دیگر زن بودن ایشان - که غالبا تلقی می‌شود که زنان را با سیاست چه کار؟- از اموری هستند که موجب شده‌اند نه تنها تحلیل سیره سیاسی این بانوی بی‌نظیر تاریخ بشریت دشوار باشد، بلکه ضرورت چنین تحلیلی نیز کمتر مورد توجه واقع شود. رفتارهای ایشان در عین حال که آموزش «شیعه واقعی» بودن است، نشان می‌دهد که «پیرو امام راستین» بودن چقدر دشوار و طاقت‌فرساست، و چه اندازه کم هستند افرادی که تحمل آن را داشته باشند:

^۱ . <https://rasekhoon.net>

^۲ نشریه پنجره شماره ۴۲ / حجت الاسلام دکتر سوزن چی

«إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ
امتحان الله قلبه للإيمان^۳

در این جا فهرست وار به برخی از درس های سیره سیاسی صدیقه طاهره اشاره،
و تحلیل تفصیلی آن ها به خواننده واگذار می شود:

۱- یکی از اموری که عظمت و اهمیت رفتار سیاسی حضرت زهرا را نشان
می دهد این است که ایشان وظیفه انسان را در شرایطی که تکلیف یک
مؤمن با تکلیف رهبرش متفاوت می شود، ترسیم می کند: در جریان
سقیفه، امیرالمؤمنین (ع)، به خاطر دستوری شخصی از جانب پیامبر (ص)،
مکلف به سکوت بود، اما حضرت زهرا (س) به عنوان یک فردی که «امام»
نیست؛ اما معصوم است و طبق حدیث نبوی غضب او غضب خداست (لذا
رفتار او الگوی ماست) سکوت نکرد. یعنی ایشان نشان می دهد اگر وظیفه
ما با امام مان متفاوت بود، چگونه باید وظیفه را تشخیص دهیم و چگونه
باید رفتار کنیم که هتک امام و رهبرمان پیش نیاید؛ چگونه می توان بین
بصیرت داشتن با پیروی کردن و ولی داشتن منافاتی ندید؛ و آموزش دادند
که چگونه می توان حتی در شرایطی که دست ولی و امامت برای هرگونه
اقدامی بسته است، اقدامی انجام دهی بدون این که واقعا خودسرانه رفتار
کرده باشی و اقدامت لطمه به دین بزند .

۲- برخورد های حضرت زهرا(س)، عمق درهم تنیدگی دیانت و سیاست را نشان می دهد. ایشان با آن سوابق عظیم دینی^۴ و با آن مقامات عرفانی^۵ وقتی که متوجه می شود جامعه دینی به لحاظ مشی سیاسی و ولایی دچار انحراف شده، شخصا وارد صحنه سیاست می شود، و نه فقط هنگام تعرضِ عده ای به منزل ایشان مقاومت شدید نشان می دهد، بلکه به این اکتفا نمی کند و به مسجد مدینه می رود و برای مردان سخنرانی می کند.

۳- ایشان اهم و مهم های جامعه دینی را با سیره خود آشکار کرده، نشان می دهد که جایگاه ولایت و حکومت بر مردم در قبال سایر مسائل چیست؟ بصیرت ایشان معلوم می سازد که اگر همه احکام ظاهری دین برقرار بود، ولی ولایت و حکومت به معنایی که وحی الهی تعیین کرده برقرار نبود، شاید در ابتدا مشکلی به چشم نیاید، اما همین روال در درازمدت جامعه را به سمت بی عدالتی هایی سوق خواهد داد که ممکن است بعدها شورش عمومی مردم علیه خلیفه وقت را دامن بزند یا حتی به شهادت برترین دینداران^۶ بینجامد.

^۴ که آن همه آیات در وصف ایشان نازل شده

^۵ امام صادق(ع) فرمود: من عرف فاطمه حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵

^۶ امام حسین(ع) و یارانش

۴- مشی سیاسی حضرت زهرا(س)، نشان دهنده پیچیدگی تصمیم‌گیری سیاسی در قبال مسئله حکومت دینی است: ایشان در درجه اول نشان می‌دهد که حکومت در جامعه دینی، قطعاً یک مقوله دینی است و نمی‌توان پذیرفت که رهبر جامعه، کسی باشد که منصوب دین نباشد؛ هرچند که ظاهر و سابقه ظاهریش خوب، و به عنوان یک شخص دیندار در جامعه شناخته شده باشد و مردم هم مخالفت نکنند؛ به تعبیر دیگر، فقط مسلمان بودن و مورد قبول مردم واقع شدن، شرط کافی برای حاکم جامعه دینی نیست؛ بلکه حاکم در جامعه دینی حتماً باید مستند به دستور دین انتخاب شود. اما پیچیدگی سیره ایشان در این است که: اگر این گونه نشد، راهکار نه آن است که در خانه بنشینیم و کاملاً کنار بکشیم، و نه این که به هر قیمتی در صدد سرنگون‌سازی حکومت موجود برآییم؛ باید تا حد امکان اعتراض خود را به گوش مردم برسانیم، اما به صورتی که اصل نظام دینی متزلزل نشود. به تعبیر دیگر، در سیره ایشان توجه توأمان به سه مطلب مشاهده می‌شود:

- ۱- قطعاً باید حکومت، حکومت دینی باشد؛
- ۲- برخلاف نظر اهل سنت، هر حکومتی که نام حکومت دینی به خود گرفت، لزوماً حکومت شایسته نیست؛
- ۳- برخلاف نظر خوارج، اگر احساس کردیم که حکومت شایسته نیست، به هر قیمتی با آن مبارزه نمی‌کنیم.

لذا مشاهده می‌شود که اقدام امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س)، مکمل همدیگر است. مصلحت اسلام^۷ این است که چون دشمن خارجی (ایران و روم) طمع می‌کند، دودستگی راه نیفتد و علیه حکومت وقت اقدام مستقیمی انجام نشود؛ اما روشنگری‌هایی که دشمن خارجی نمی‌تواند از آن‌ها سوءاستفاده کند، مجاز و بلکه واجب است. این گونه است که امیرالمؤمنین(ع) سکوت می‌کند، و حضرت زهرا(س) ابتدا خطبه می‌خواند و سپس با گریه‌هایی که خواب را بر اهل مدینه حرام می‌کند، به روشنگری می‌پردازد؛ نشان می‌دهد در شرایطی که فریاد و قیام تو به نفع دشمن خارجی تمام می‌شود و سکوت تو موقعیت فرصت‌طلبان داخلی را محکم می‌کند، چگونه با گریه، «فریاد در سکوت» انجام دهی، و این موضوع محور بعدی است.

۵- یکی از آموزش‌های عمیق حضرت زهرا(س)، توأم کردن احساسات پاک و زلال دینی با دغدغه‌های سیاسی - دینی و جهت‌دهی به اندیشه سیاسی جامعه از طریق برگزاری مراسم عزاداری است. ایشان برای اولین بار در طول تاریخ نشان داد که چگونه می‌توان گریه را، که کاملاً با روح انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند، در مسیر آگاهی‌بخشی سیاسی جامعه به خدمت گرفت، و نظام اعتراض به سبک عزاداری را^۸ پایه‌ریزی کرد؛ نشان دادند چگونه بدون این‌که فریاد بزنیم و به

^۷ که در این مورد چیزی جز مصلحت نظام اسلامی نیست؛ چرا که واقعا اسلامی که «منصوب پیامبر» در رأس آن نباشد، حقیقتاً اسلام نیست

^۸ این سبک بعدها توسط ائمه اطهار(ع) درخصوص عاشورا مورد بهره‌برداری قرار گرفت

خیابان ها بریزیم و طمع دشمن خارجی را برای حمله به جامعه اسلامی برانگیزانیم، حکومت را به نحوی نقد کنیم که هم مردم متوجه شوند و هم اصل نظام حکومت دینی زیر سؤال نرود؛ و در یک کلام چگونه می توان برای حفظ نظام اسلامی سکوت پیشه کرد و در عین حال، سکوت خود را فریاد زد. این گونه بود که نام شیعه با عزاداری پیوند خورد؛ و شیعه از این طریق، نه تنها هویت خود را در فضاهاى خفقان آور اموی و عباسی حفظ کرد، بلکه از آن به عنوان یک روش مبارزاتی کارآمد همواره بهره برد؛ تاحدی که امام خمینی(ره) همین انقلاب ما را نیز ثمره همین عزاداری ها معرفی می کند.

۶- مشی سیاسی حضرت زهرا(س) برای حضور زنان در عرصه سیاسی- اجتماعی نیز حاوی پیام مهمی بود. ایشان نشان داد که چگونه یک زن بدون این که مطلقاً از جاذبه های جنسی خود استفاده کند یا با شعارهای زنانه پسند (= فمینیستی) پا روی حقیقت بگذارد، می تواند نه تنها در کانون توجهات اجتماعی واقع شود، بلکه لرزه های سیاسی عمیقی نیز در جامعه ایجاد کند و زیرک ترین سیاستمداران را به چالش بکشد. او آموخت که چگونه به عنوان یک زن می توانی شدیداً اهل عفاف و دوری از رابطه با نامحرمان باشی، اما در عین حال چنان شخصیت اجتماعی خود را سامان دهی که در عرصه ای که مردان، امکان یا توان بصیرت بخشی ندارند، نه فقط با خطابه های آتشین خود، بلکه حتی با عزلت و گریه خود، خواب را بر خفتگان حرام، و راه حق را برای نسل های بعدی آشکار سازی.

۷- نحوه مواجهه حضرت زهرا(س) با مشکلات جامعه، جلوه‌ای از عمق تقوای سیاسی نیز هست. این تقوا را در سیره ایشان خصوصا در دو زاویه می‌توان مشاهده کرد:

یک: حق و منافع شخصی خود را بهانه‌ای برای دفاع از حقوق عمومی (حق ولایت) قرار دادن؛

دوم: خود را سپر ولایت کردن، و نه در پشت ولی سنگر گرفتن. یعنی ایشان نشان دادند که چگونه می‌توانی به قدری وارسته باشی و به قدری در ولایت امام و رهبرت ذوب شده باشی که نه تنها از ولایتِ او برای خود خرج نکنی و نه تنها ولایت او را برای احقاق حقوق خودت نخواهی، بلکه ضربه‌هایی را هم، که در حقیقت به خاطر دفاع تو از ولایت، به خودت زده شده (غصب فدک)، بهانه‌ای برای دفاع از حریم ولایت قرار دهی. امروزه فراوان مواجه می‌شویم با کسانی که دم از ولایت می‌زنند، اما یا ولایت را به عنوان پلی برای رسیدن به خواسته‌های خود می‌خواهند (و لذا در فتنه‌ها حجاب از رخ برمی‌گیرند) و یا ولایت را به عنوان سنگری می‌دانند که پشت آن مخفی شوند و با آن تیرهای منتقدان را از خود دفع کنند^۹؛ اما صدیقه کبری حتی نرفت تا با دفاع از ولایتِ حق، به حق و حقوق خود برسد؛ بلکه حق و حقوق قطعی خود (= فدک) را بهانه‌ای کرد تا به همگان نشان دهد

^۹ . به تعبیر زیبای قرآن کریم: اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ/ مجادله، ۱۶

که چگونه حق و حقیقتی به نام ولایت در حال فدا شدن است.^{۱۰} شاید عاشوراییان از او الهام گرفته بودند که روز عاشورا جان خود را سپر تیرهایی که به سوی امام می‌آمد، کردند.

۸-مرور مباحث حضرت زهرا(س) در خطبه فدکیه ظرایف دیگری از مشی سیاسی ایشان را نیز معلوم می‌سازد. ایشان در آن جا آموزش می‌دهد که افشاگری و بصیرت‌بخشی در جامعه دینی‌ای که عده‌ای از سابقه‌داران اسلام درصدد تحریف دین هستند، چگونه باید باشد؟^{۱۱} این مختصر مجال توضیح فقرات مختلف این خطبه پرمحتوا را ندارد، لذا فقط به مدل بصیرت‌بخشی ایشان اشاره می‌شود. غاصبان فدک می‌گفتند که از پیامبر(ص) شنیده‌ایم که فرموده: «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم.» حضرت نیز در خطبه خود آیات متعددی از قرآن کریم را نقل می‌کند که دلالت مستقیم بر ارث گذاشتن پیامبران دارد. در واقع نشان می‌دهند که چگونه ممکن است عده‌ای برای غصب حقوق دیگران حتی حدیث جعل کنند، و راه دفع این فتنه، مراجعه عمیق و جدی به قرآن کریم است، و راه افشای فتنه‌گر، افشای منطق او و نشان دادن ناسازگاری منطق او با منطق دین است.

^{۱۰} در خطبه ایشان در مسجد مدینه که در اعتراض به غصب فدک صورت گرفته، بحث مفصلی به معرفی اسلام و بیان سوابق و جایگاه امیرالمؤمنین(ع) در اسلام اختصاص دارد؛ و بحث‌های مربوط به فدک در انتهای بحث و با حجمی کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، و در آن هم بیش از آن که بحث بر سر تضييع حق خویش باشد، پیرامون ضعف منطق غاصبین است

^{۱۱} خطبه با حمد و سپاس‌های مفصلی آغاز می‌شود که -جدای از معارف عمیق الهی که در این فقرات نهفته است- شاید کنایه از این باشد که این اعتراض من، اعتراض بر شماست نه بر خدا؛ و من تحت هر شرایطی کاملاً راضی به رضای خدا هستم

آن چه بیان شد، تنها فهرستی از برخی از اموری بود که از سیره سیاسی آن بزرگوار می‌شود آموخت و قطعا نویسنده تنها در حد فهم خود سخن گفته، نه در حد مقام حقیقی آن شخصیت بی‌نظیر؛ و بدیهی است که نه عبرت‌های سیره سیاسی ایشان به همین موارد محدود می‌شود؛ و نه حق همین موارد نیز با این چند جمله اداشدنی است